

بررسی مضامین پایداری در شعر محمد مهدی جواهری و مجموعه "سرود درد" حمید سبزواری

مریم محمودی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲

زینب السادات هاشمی**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۱۶

چکیده

محمد مهدی جواهری از بزرگ‌ترین شاعران کشور عراق است. بیش‌تر اشعار او به بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی اختصاص دارد. وی به سرودن اشعار میهنی و قهرمانی گرایش داشته است. مضامین پایداری نیز در اشعارش به وفور دیده می‌شود. حمید سبزواری نیز شاعری انقلابی است که همواره با جریان انقلاب و مبارزه با طاغوت همراه شده است. هر دو شاعر خواستگاه ایرانی داشته و هر دو از حامیان مظلومان و ستمدیدگان بوده و در برابر بیداد زمان قد علم کرده‌اند. مفاهیم ادب پایداری نظیر ترسیم ظلم و استبداد، دعوت به مبارزه علیه ظلم، امیدوار کردن مردم در پیروزی، بیان ظلم و جنایت و بی‌عدالتی، بزرگداشت شهدا، ستایش آزادی و آزادگی و سرزمین در سروده‌های هر دو به وفور یافت می‌شود.

کلیدواژگان: ادبیات معاصر، تطبیق، مبارزه، شعر عرب.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران (دانشیار).

m.mahmoodi75@yahoo.com

zd_hashemi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

نویسنده مسئول: زینب السادات هاشمی

مقدمه

ادبیات پایداری از نوع ادبیات متعهد است که مفاهیم بزرگ و ارزشمندی را در بر دارد. این آثار ادبی «تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل می‌گیرد. بنابراین جان‌مایه این آثار مبارزه با بی‌داد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است» (حسام‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱). در تاریخ ادبیات فارسی ادبیات پایداری نمونه‌های زیاد و در خور ارائه دارد اما «ادبیات مقاومت در سده اخیر در جهان ایران و عرب وضعیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است که تقریباً با دوره‌های قبل قابل مقایسه نیست» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

ادبیات مقاومت و پایداری دارای ارزش‌های معنوی و حماسی فراوانی است. ادبیات مقاومت معمولاً به توصیف دل‌آوری‌ها و جدال‌ها و از خودگذشتگی‌هایی می‌پردازد که ملتی یا قومی بر ضد ملتی یا قومی دیگر که اغلب اشغالگر یا متجاوز است.

ادبیات پایداری نمادی از حماسه و هنر است. حماسه‌هایی جاودانه که صفحات تاریخ مصور ایران و اسلام هیچ‌گاه آن‌ها را فراموش نمی‌کند و یاد مردم ستم‌دیده و ایستادگی در برابر جور زمان را در اذهان زنده می‌کند. انسان همیشه طالب عدالت، آزادی و برابری بوده است. شاعران در ضمن شعرها و نوشته‌های خویش مردم را تشویق و ترغیب به پایداری و مبارزه در راه حق کرده‌اند. در ادبیات پایداری با برترین پیام‌های انسانی از جمله ترسیم چهره مظلوم و ستم‌دیده مردم، آزادگی، شهادت، حق‌خواهی، عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، وطن‌دوستی، ایثار، نوع‌دوستی و استقامت و پایمردی و... روبه‌رو هستیم.

این مقاله به بررسی تطبیقی مفاهیم پایداری در اشعار محمد مهدی جواهری و حمید سبزواری از نمایندگان ادب مقاومت عراق و ایران می‌پردازد. جواهری بزرگ‌ترین شاعر کلاسیک عراقی ایرانی‌تبار در نیمه قرن چهاردهم است. وی در خاندانی اهل علم در نجف به دنیا آمد. پدرش عبدالحسین از نوادگان شیخ محمد حسن نجفی مؤلف کتاب «جواهر الکلام» بود. جواهری از کودکی دلبستگی زیادی به شعر داشت. پدرش در آغاز با او مخالف بود اما وقتی علاقه شدیدش را به شعر درک کرد او را تشویق کرد و با خود

به مجالس بزرگان برد. جواهری در این مجالس تحت تأثیر اندیشه آزادی خواهانی چون محمد سعید شاعر مبارز ضد استعمار قرار گرفت (عطیه، ۱۹۹۸: ۳۸).

او بزرگ‌ترین شاعر عراقی در میان نسل خود محسوب می‌شود و برترین شاعری است که به شیوه کلاسیک و سنتی زندگی پراضطراب عراق را به تصویر کشیده و باعث گسترش شعر سیاسی ماندگار عراق شده است. او به وطنش عشق می‌ورزید و در بسیاری از اشعارش این مسأله انعکاس یافته است. درباره او گفته شده است «نه شعر کلاسیک عرب و نه شعر معاصر عرب شاعری مانند جواهری را که بتواند اینگونه با سرزمینش و جهان عرب ارتباط برقرار کند و حوادث بزرگ را در شعرش ثبت کند به خود ندیده است. به همین دلیل او را شاعر مناسبات نامیده‌اند» (الجیوسی، بی تا: ۳۵۰).

دیدگاه ظلم‌ستیزی جواهری، تنها منحصر به عراق نمی‌شود و جهان اسلام را نیز در بر می‌گیرد. در واقع اشعار او بیانگر هویت ملی اسلام و اعراب است. او با تکیه بر اصل اسلام، یکپارچگی را در دستور کار خود قرار داد و خواستار همبستگی جهان اسلام گردید.

حسین ممتحنی مشهور به حمید سبزواری از شاعران متعهد ادب فارسی است. «اگر آنچه را به نام شعر انقلاب می‌شناسیم در دهه‌های سی و چهل قرن حاضر ریشه‌یابی کنیم و در پی رگه‌های بارز و مشخص آن بگردیم. شعر حمید سبزواری یکی از آن‌هاست» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱).

شعر سبزواری، شناسنامه زمان‌مند انقلاب است، زیرا کم‌تر حادثه یا رویدادی است که انعکاس از آن در شعر او نباشد. شاعر با حساسیت ویژه خویش، هر رویداد مهم تاریخ معاصر ایران را با گل‌واژه‌های شعرش در حافظه زمانه نقش کرده است تا آیندگان از یاد نبرند که نسل گذشته در چه شرایط دشواری از آرمان‌ها و انقلابش دفاع کرده است. «از آنجا که حمید دوران زندگی را همواره با فقر و محرومیت گذرانید روح پرخاشگری و عصیان در وی ظاهر گردید و چون دارای ذوق و قریحه شاعری بود، به سرودن اشعار انتقادی پرداخت» (کافی، ۱۳۸۶: ۴۰۶). هفت دفتر از حمید سبزواری به چاپ رسیده است که به ترتیب عبارت‌اند از: «سرود درد، سرود سپیده، کاروان، یاد یاران، گزیده ادبیات معاصر، به رنگ آمده دشمن، سرودی دیگر».

پیشینه تحقیق

- درباره اشعار محمد مهدی جواهری پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است از جمله:
- مقاله «محمد مهدی جواهری شاعر کبیر عراق» نوشته م. هوشمند، سال ۱۳۶۸، نشریه چیستا.
 - مقاله «جواهری شاعر ایرانی تبار عرب» نوشته احمد مهدوی دامغانی، سال ۱۳۷۶، مجله گلستان.
 - مقاله «تأثیر فرهنگ و ادب پارسی بر شعر محمد مهدی جواهری» نوشته شمسی واقف زاده، سال ۱۳۸۷، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت.
 - مقاله «دین در اندیشه جواهری و شهریار» نوشته مهدی ممتحن و ... سال ۱۳۹۰، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت.
- درباره شعر حمید سبزواری جز آنچه در کتاب‌ها آمده است متأسفانه مقالات چندانی نوشته نشده است. تنها می‌توان به مقاله حسین اسرافیلی با عنوان «از پنجره تعهد؛ نگاهی به شعر استاد حمید سبزواری» سال ۱۳۸۴ در مجله «شعر» اشاره کرد. تا کنون درباره تطبیق مفاهیم ادب پایداری در شعر این دو شاعر پژوهشی صورت نگرفته است.

پرسش‌های تحقیق

اصلی‌ترین درون‌مایه‌ها و مختصات ادبیات پایداری در شعر حمید سبزواری کدام است؟ اصلی‌ترین درون‌مایه‌ها و مختصات ادبیات پایداری در شعر محمد مهدی جواهری کدام است؟ وجوه تشابه و تفاوت جلوه‌های ادب پایداری در شعر این دو شاعر چیست؟

ویژگی‌های ادبیات پایداری در شعر جواهری و سبزواری

ترسیم چهره مظلوم و ستمدیده مردم

فقر، فساد، بی‌عدالتی و ... در جامعه از جمله اثرات سلطه حکومتی غیرمردمی است. شاعران و نویسندگان متعهد همواره به توصیف هنرمندانه زندگی سراسر درد و رنج مردم پرداخته‌اند. جواهری نیز در ابیاتی ظلم و ستم را به تصویر می‌کشد و از ظلم ستمگران می‌گوید که باعث درد و فشار و نابودی مستکبران است:

أَتَعَلَّمُ أَنْ رِقَابَ الطُّغَاةِ أَثْقَلَهَا الِغْنَمُ وَالْمَأْتَمُ
وَأَنْ بَطُونَ الْعُتَاةِ الَّتِي مِنْ السُّحْتِ تَهْضِمُ مَا تَهْضِمُ
وَأَنْ الْبَغْيَ الَّذِي يَدْعَى مِنْ الْمَجْدِ مَا لَمْ تَحْزُ مَرْيَمُ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۲)

- و آیا می‌دانی که غارت و گناه و معصیت بر گردن گردنکشان و ستمگران فشار آورده است.

- و آیا می‌دانی که شکم مستکبران و گستاخان مال حرام را هضم می‌کند آن هم چه هضم کردنی!

- و آیا می‌دانی که انسان بدکار و فاحشه (که معتقد است این کار تا زمانی که رسوا نشده مجد و بزرگی است) ادعا می‌کند مریم است.

بدین ترتیب جواهری «بر کسانی که به نام دین نیرنگ می‌کنند و کسانی که بدعت‌ها و خرافات را در دین گسترش و رواج می‌دهند و زندگی را بر مردم سخت و تنگ می‌کنند حمله می‌کند» (ممتحن و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۱). «جبارانی که می‌خواهند خود و حکومت خود را بر مردم تحمیل کنند به انواع وسایل تبلیغاتی برای شست‌وشوی مغزی مردم دست می‌زنند از تحریف تاریخ و اشعار شعرای ثناخوان و مدح و مراکز مورد تقدیس و احترام مردم تا ساختن افسانه‌های دروغین و کرامت‌ها و ارزش‌های غیرواقعی...» (احتشامی‌نیا و قلیچ بیگی، ۱۳۹۲: ۱۶).

سبزواری نیز از ستمی که بر مردم با فریب و به نام عدالت روا می‌شود می‌سراید و عقیده دارد سرانجام باید این فریب را برای مردم آشکار کرد:

ستم به نام عدالت همی شود اعمال کجاست آنکه ازین حيله پرده بردارد
(سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۱۲)

جواهری به برادرش می‌گوید که سرانجام درباره ظلم خواهد گفت و همه چیز را آشکار می‌کند:

وَكفًّا تُمَدُّ وِراءَ الْحِجَابِ فترسُمُ فِي الْأَفْقِ مَا ترسُمُ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۴)

- و از پشت پرده حجاب (پنهانی) دستی را دراز می‌کنی و در افق آنچه که باید
رسم کنی را می‌کشی.

سبزواری که از ستم دوره پهلوی بیزار است، بیان می‌کند که از ترس حکام حتی
توانایی آه و ناله ندارد:

توان ناله ندارم ز بیم شحنه شهر خدای را که از این ماجرا خبر دارد

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۱۳)

وحيثُ تَلوَدُ طَيورُ المُنَى به فهی، مُفزعَةً، حُوم

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۳)

- (قلب تو) جایی بود که پرندگان آرزوها به آن پناه می‌بردند ولی آن‌ها الان
وحشت زده بودند و در هوا پرواز می‌کردند.

جواهری در بیت فوق به زبان نمادین می‌گوید که حتی پرندگان نیز از کشته‌شدن
برادرش وحشت‌زده هستند، در بیت زیر نیز به عمر سی‌ساله با برادر اشاره می‌کند، که با
تحمل رنج و نیز راحتی سپری شده است:

ثلاثونَ رُحنا عليها معاً نعدبُ حیناً ونستنعِم

(همان: ۵۰۴)

- سی سال اینگونه رفتیم و رهسپار شدیم، گاهی به ستوه می‌آمدیم و گاهی در
ناز و نعمت به سر می‌بردیم.

سبزواری از ظلم و ستم زمانه به ستوه آمده و این عجز و خستگی از تحمل جور و
ستم را هم‌چون پیکانی می‌داند، که بر جانش فرو می‌رود:

اف کز اندیشه این شام سیه گیسو مر مرا بر رگ جان آمده پیکان‌ها

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۹۲)

و از تظلم و قیام مردم افغان می‌سراید و می‌گوید از بیداد زمان به تنگ آمده‌اند:

شنیدی که افغان ز افغان برآمد غریوی از آن خفته سامان برآمد
برآمد غریوی از آن دشت و دامان که سیلاب خون تا به دامان برآمد

(همان: ۳۴۱)

و خود که اندکی عمر خود را در بند و اسارت گذرانده را در اسارت دنیا محصور می‌داند و زبان به شکوه می‌گشاید:
یکی ز جمله اسیران این خراب‌آباد که جز به شکوه گشاید دهن چه می‌جویی
(همان: ۳۷۰)

دعوت به مبارزه علیه ظلم و استبداد

ادبیات پایداری صدای مردم محروم و مظلوم یک کشور است و باید آن را سرسخت‌ترین ادبیات موجود دانست. به همین دلیل ادبیات پایداری گاهی مردم را دعوت به مبارزه مسلحانه می‌کند. جواهری که برای از دست دادن برادر اندوهگین است، مرهمی برای آلام خود می‌خواهد و به دنبال انتقام است:

فیا لکَ مِنْ مَرَهْمٍ مَا اهْتَدَى	إِلَيْهِ الْأَسَاءَ وَمَا رَهَّمُوا
و یا لکَ مِنْ بَلَسَمٍ يُشْتَفَى	بِهِ حِينَ لَا يَرْتَجَى بَلَسَم
و یا لکَ مِنْ مَبْسِمٍ عَابِسٍ	ثُغُورِ الْأَمَانِي بِهِ تَبْسِم
أَتَعْلَمُ أَنَّ جِرَاحَ الشَّهِيدِ	تَظَلُّ عَنِ الثَّأْرِ تَسْتَفْهَم

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۲)

- و ای کاش مرهمی داشتی که به سوی غم و اندوه هدایت نمی‌کرد.
 - و ای کاش مرهمی داشتی که معالجه می‌کرد و شفا می‌داد وقتی که امیدی به مرهمی نیست.
 - و ای کاش لبان انسان اخمویی را داشتی که دندان آرزوها (دندان خواسته‌ها) به او لبخند می‌زند.
 - آیا می‌دانی که زخم‌های شهیدان در پی انتقام‌گیری است.
- و با حالتی ملتمسانه از خواننده و تمامی انسان‌ها می‌خواهد که با جور روزگار و ستمگران مقابله کنند:

تَقَحَّمْ فَمَنْ ذَا يَخْوُضُ الْمَنُونِ إِذَا عَافَهَا الْأَنْكَدُ الْأَشْأَمِ

(همان: ۵۰۳)

- اگر روزگار سخت و شوم از تقدیر بیزار باشد تو مقابله کن و چه کسی در تقدیر غوطه‌ور می‌شود.

جوهری ملتمسانه از برادر و نیز مخاطب شعری خود می‌خواهد که با شهادت و خون خود با دشمنان و ستمگران مقابله کنند:

يقولون مَنْ هُمْ أَوْلَاءِ الرَّعَاعِ فَأَفْهَمُهُمْ بَدَمٍ مِّنْ هُمْ

(همان: ۵۰۳)

- اشخاص جنجال برانگیز و پست می‌گویند آن‌ها چه کسانی هستند، با خون به آن‌ها تفهیم کن که آن‌ها چه کسانی هستند.

و نیز:

عَبِيدُكَ إِن تَدْعُهُمْ يَخْدُمُوا وَأَفْهَمُهُمْ بَدَمٍ مِّنْ هُمْ

(همان: ۵۰۳)

- با خون به آن‌ها بفهمان که آن‌ها خادمان و بندگان تو هستند، که اگر آن‌ها را فرا خوانی خدمتگزاری می‌کنند.

سبزواری نیز در این ابیات که برای دکتر شریعتی سروده است، عقیده دارد که خون‌بهای او را که نمادی از همه شهادت، باید از دشمن گرفت و با آنان به مبارزه برخاست:

ما خون‌بهای تو ز دشمن می‌ستانیم از فرق این دیوانه گرز می‌ستانیم
داد دل از این دیو ریمن می‌ستانیم زین جان‌ستان، جان و سر و تن می‌ستانیم

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۶۲)

جوهری حتی با روزگار مبارزه می‌کند و پیروزی و شکست در برابر آن را به تصویر می‌کشد:

نُكَافِحُ دَهْرًا وَيَسْتَسْلِمُ وَنُغَلَبُ طَوْرًا وَنَسْتَسْلِمُ

(جوهری، ۲۰۰۱: ۵۰۴)

- با روزگار مبارزه می‌کنیم و روزگار خود را تسلیم می‌کند و گاهگاهی شکست می‌خوریم و تسلیم می‌شویم.

جوهری انسان حق طلب را از سایرین متمایز می‌داند که او با پیمان شکنان مقابله می‌کند:

إِذَا مَدَّ كَفًّا لَه نَاكْث تَصَدَّى لِيَقْطَعَهَا مُبْرَم

(همان: ۵۰۴)

- اگر انسان بی‌وفا و پیمان شکن دستی به طرفش دراز کرد واکنش نشان می‌دهد تا قاطعانه آن را قطع کند.

و شاعر مبارز پارسی‌زبان، شریعتی را مبارز خستگی‌ناپذیر در راه خدا و در برابر ظالمان می‌داند:

خفتی چرا ای خفته را بیدار کرده ای خلق ناهشیار را هشیار کرده
ای در ره حق بی‌امان پیکار کرده ای راه علم و عقل و دین هموار کرده

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۵۷)

جوهری سکوت در برابر دشمنان را جایز نمی‌داند:

بِه مَا أَطِيقُ دَفَاعاً بَه وَمَا هُوَ لِي مُخْرِسٌ مُلْجِم

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۶)

- که نمی‌توانم از آن عمر دفاعی بکنم در حالی که عمر من را ساکت نکرده است و جلوی دهانم را نگرفته است.

سبزواری در شعر «نام حسین و رسم حسین»، قیام ایشان را در برابر ظلم و ستم جاودان می‌داند زیرا با هر ظلم و بی‌عدالتی مبارزه می‌کند:

تا عدل هست رایت او هر طرف به پاست تا ظلم هست نهضت او استوار هست
تا در زمانه رسم یزید است برقرار سودای دادخواهی او برقرار هست

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۸۶)

و باز علی شریعتی را که نمادی از دیگر شهداست، در این چهارپاره می‌ستاید:

خفتی چرا ای روز و شب بیدار بوده روشنگر این شامگاه تار بوده
با خستگان خفته در پیکار بوده شب تا سحر با رنج و محنت یار بوده

(همان: ۳۵۶)

سبزواری از ظلم و ستم پهلوی و همکاری آنان با دشمنان این سرزمین به تنگ آمده و می‌گوید:

هان بفرما تا چه دستور از عدو
بر دوام ظلم و عدوان آمده
(همان: ۳۳۸)

بیان ظلم و جنایت و بی‌عدالتی حکومت

حکومت‌های غیر مردمی تاب شنیدن صدای مردم خود را ندارند. به همین دلیل اقدام به قتل عام و سرکوب آزادی‌خواهان و مخالفان خود می‌کنند. جوهری اینگونه از ظلم و ستم روزگار می‌گوید:

وادیه من ألمٍ مُفَعَمٍ أَنْبِیْکَ أَنْ الْجِمِیْ مُلْهَبٌ

(جوهری، ۲۰۰۱: ۵۰۴)

_ تو را آگاه می‌کنم و هشدار می‌دهم که تب سوزنده است و سرزمین آن (تب) لبریز از درد است.

جوهری از خفقان و ظلم و جنایت ناله سر می‌دهد:

وِیَا وَیْحَ خَانِقَةِ مِیْنِ غَدٍ إِذَا نَفَّسَ الْغَدُ مَا یَكْظُمُ

(همان: ۵۰۴)

- و وای بر گذرگاهی از آینده (فردای خفقان و اختناق آور)، اگر فردا آرامش‌بخش باشد، خفقان خاموش نمی‌شود.

سبزواری شریعتی را فردی می‌داند که هیچ‌گاه در برابر قدرت‌ها فرو ننشسته است:

خفتی چرا، هرگز نبودی سرد و خاموش هرگز نمی‌کردی ز حق گفتن فراموش
هرگز نمی‌خفتی نمی‌رفتی تو از هوش ای قلمز اندیشه، چون افتادی از جوش

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۸۷)

سبزواری در از ظلم و ستمی که از طرف بیدارگران و نالایقان در حق سرزمین خود

می‌بیند می‌گوید:

این چه نظمی است که باشند نگهبانانش
سفلگان، بی‌خردان، دزدان، کشخان‌ها

(همان: ۲۹۱)

امیدوار کردن مردم به پیروزی

شاعر و نویسنده در آثار هنری خود با القای این عقیده که پیروزی خیر بر شر، حتمی است مردم را نسبت به آینده امیدوار می‌کند، آینده‌ای که در آن ظلم و ستمی وجود نخواهد داشت و حق و عدالت جاری خواهد بود. مانند این شعر که جواهری ظلم و ستم ستمگران را باعث شکست آنان می‌داند:

أَتَعْلَمُ أَنَّ رِقَابَ الطُّغَاةِ أَثْقَلَهَا الْغَنَمُ وَالْمَأْتَمِ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۲)

- و آیا می‌دانی که غارت و گناه و معصیت بر گردن گردنکشان و ستمکاران فشار آورده است.

سبزواری سرانجام ظلمت را که نمادی از ظلم و ستم است با آمدن خورشید طلب می‌کند:

برشو ای مهر دل افروز که برخیزد ظلمت این شب شوم از همه سامان‌ها

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۹۲)

شاعر مبارز ایران به پیروزی امیدوار است و عقیده دارد که نجات‌بخشی برای رهایی از یوغ ستمگران پدیدار خواهد شد:

زین سیه ابر که هم‌کاسه این شام است برشود صاعقه‌ای هادم بنیان‌ها
شهسواری ز دل گرد برون آید در کفش راییت آزادی انسان‌ها
داد بستاند و کیفر دهد و گیرد داد این ملت مظلوم ز خاقان‌ها

(همان: ۲۹۳)

سبزواری هنگامی که از درد و تظلم مردم افغانستان می‌سراید؛ نجات‌دهنده آنان را از ایران می‌داند:

بمان تا غریبوی ز ایران برآید خروشی ز ملک دلیران برآید
ز دامان الوند خیزد هرایی که تا مرز اهواز و کرمان برآید

(همان: ۳۴۳)

بزرگداشت مقام شهداء

در مبارزات مردمی علیه حکومت‌های نامشروع، همیشه افرادی هستند که برای مردم، وطن و عدالت، جان خود را از دست می‌دهند. این شهدا در حقیقت نماد و الگوی جامعه هستند، افرادی که جان خود را فدا کرده‌اند به این امید که سایر مردم از ظلم و ستم نجات بیابند.

جوهری در ابیات زیر به توصیف برادر شهید خود جعفر می‌پردازد، او را طراوت و شکوفه بهار می‌داند، لحظه شهادت او را به چیده شدن توسط طوفان و خاموشی شعله زندگی تشبیه می‌کند:

أخى "جعفرأ" یا رواء الربیع	إلى عفین باردٍ یسلم
ویا زهرة من ریاض الخلود	تغولها عاصفاً مُرزَم
ویا قبساً من لهیب الحیاة	خبا حین شباً له مضمرم
ویا طلعة البشر اذ ینجلی	ویا ضحكة الفجر اذ ینسیم

(همان: ۵۰۳)

_ برادرم جعفر، ای زیبایی بهار که در میان جامعه فاسدِ سرد هستی که سالم ماندی.

_ و ای شکوفه‌ای از باغ‌های بهشت، که طوفان پیچیده او را غافلگیر کرده و از پا درآورده است.

_ و ای شعله‌ای از شعله‌های آتش زندگی که هنگامی که آتش برایش زبانه کشید خاموش شد.

_ و ای لبخند سپیده‌دم هنگامی که می‌خندد و ای طلوع شادی هنگامی که روشن می‌شود.

جوهری شهادت را طالب است و خواسته‌های مردم از شهدا را چونان معجزه‌ای برای زندگی تلقی کرده است، خون شهید التیام‌بخش و باعث شفای بیماران می‌داند:

فهم یتغون دماً یشتفی	به الأرمذ العین والأجذم
دماً یکذب المخلصون الأباة	به المارقین وما قسّموا
وهم یتغون دماً تلتقی	علیه القلوب وتستلثم

إِلَىٰ أَنْ صَدَقْتَ لَهُمْ ظَنَّنْهُمْ فَيَا لَكَ مِنْ غَارِمٍ يَغْنَمُ

(همان: ۵۰۵)

_ و آن‌ها خونی را می‌خواهند که به وسیله آن چشم کم‌سو و انسان برص‌گرفته معالجه شود.

_ و خواهان خونی هستند که مؤمنان با آن گمراهان (منکران - مرتدان) و آنچه که قسم خورده‌اند را دروغگو بخوانند.

_ و خواهان خونی هستند که قلب‌ها با آن ملاقات می‌کنند و التیام می‌یابد.

_ تا جایی که حدس و گمان آن‌ها را به راستی تبدیل کردی، گویی هم‌چون دلداده‌ای که غنیمت به دست آورده‌ای.

سبزواری نیز خون شهدا را باعث شکوفایی آلاله‌ها و تفکری نوین می‌داند:

بمان تا ز خون شهیدان ایران همی سرزند لاله در جویباران

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۴۵)

سبزواری این ابیات را برای شهادت دکتر علی شریعتی سروده است، و این شعر

«خفتی چرا» از لحاظ مضمون بسیار به قصیده جواهری نزدیک است:

خفتی چرا ای روز و شب بیدار بوده روشنگر این شامگاه تار بوده

باخستگان خفته در پیکار بوده شب تا سحر با رنج و محنت یار بوده

(همان: ۳۵۶)

در این ابیات که برای دکتر شریعتی سروده است بیان می‌کند که شهیدان همیشه

زنده‌اند:

هرگز نخواستی هم‌چو تو دانای فردی دانشوری، شورآفرینی، رهنوردی

گردی دلیری، سخت‌کوشی یکه مردی انسان‌نوازی چاره‌سازی، اهل دردی

(همان: ۳۵۸)

ستایش آزادی و آزادگی

آرزوی آزادی خواهان، رهایی از ظلم و ستم و رسیدن به آزادی است. آزادی خواهان، زندگی در برابر ظلم و ستم را نوعی ننگ و خفت می‌دانند و مرگ را گواراتر و شیرین‌تر

از زندگی با خفت می‌دانند. بالأخره نیز در همین راه جان خود را از دست می‌دهند. جواهری نیز که شاعری آزاده است، با زبانی نمادین از شهادت برادر استفاده کرده و مفهوم آزادگی و تعلق نداشتن به دنیا و از جان گذشتگی را در قالب شعر برای خواننده بازگو می‌کند:

تَقَحَّمْ، لِعِنتَ، أَرِيزَ الرَّصَاصِ وَجَرَّبُ مِنَ الْحِظِّ مَا يُقَسِّمُ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۳)

- و به او بگو خود را به خطر بیانداز (مقابله کن)، نفرین شدی و گلوله تو را احاطه کرده است، پس آنچه از سود و منفعت تقسیم می‌شود را تجربه و امتحان کن (هرچه به سودت است را امتحان کن).

مضمون خطر کردن و خود را فنا کردن برای بدست آوردن آزادی و ارزش‌های ملی در این بیت جواهری وجود دارد:

تَقَحَّمْ، لِعِنتَ، فَمَا تَرْتَجِي مِنْ الْعِيشِ عَنِ وَرْدِهِ تُحْرَمُ

(همان: ۵۰۳)

- خود را به خطر بیانداز، نفرین کردی و امید نداری که به زندگی وارد شوی محروم می‌شوی.

سبزواری نیز از جان گذشتگان را می‌ستاید:

رفتگی اگر از دیده، جا در دل گرفتگی در خاطر آزادگان منزل گرفتگی
با بذل جان از سعی خود حاصل گرفتگی اجر جهاد خویش را کامل گرفتگی

(سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۶۰)

جواهری انسان ظالم را نابودگر و پست و از آزادگی و بی‌تعلقی دور می‌داند و او را نکوهش می‌کند:

أَوْجِعُ مِنْ أَنْكَ الْمُزْدَرِي وَأَقْتُلُ مِنْ أَنْكَ الْمُعْدِمِ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۳)

- و آیا کشنده‌تر (مرگ‌آورتر) از این است که تو نابودکننده‌ای و آیا دردناک‌تر از اینکه تو پست و خوار هستی؟

ستایش سرزمین

شاعران و نویسندگان به خصوص آن‌هایی که در حبس یا تبعید هستند، به ستایش و ترسیم مبارزات مردم کشور و حتی نمادهای کشور، کوچه‌ها، خیابان‌ها، شهرها، کوه‌ها و... می‌پردازند. دلبستگی به میهن به طور فطری در وجود همه انسان‌ها هست و «این عشق نه تنها نکوهیده نیست بلکه نشانه‌ای از غیرت و استواری انسان به زادگاه و خاستگاه خویش است. افزون بر این بدون تعلق بی بند و باری به وجود می‌آید» (داوری، ۱۳۶۳: ۷۵). ستودن سرزمین در اشعار شاعران گاهی با نام بردن مستقیم از مکانی وجود دارد و یا غیر مستقیم با نام آب، خاک، زمین، منزلگاه، کوه و یا نمادهایی که به سرزمینی خاص تعلق دارند مثل محصول یا قومیت و مکان تاریخی یا جغرافیایی صورت می‌گیرد. در این ابیات جواهری عشق او به وطنش مشاهده می‌شود:

- شگفتا از وطنی که دیدن آن به تو غمناک‌ترین و شادترین صحنه‌ها را می‌نمایاند.

- وطنی که ابرهای تاریک، درخشش خورشید و ماه، گرما و سرمای شب و صبحگاهان را بر تو آشکار می‌سازد.

(جواهری، ۲۰۰۱: ۷۴)

و در بیتی دیگر عشق به وطن را چنین ابراز می‌کند:

انا العراق لسانی قلبه ودمی فراهه وکیانی منه أقطار

(همان: ۱۸۹)

- من عراقم زبانم قلب او و خونم آب فراتش و وجودم پاره پاره شده از آن است. «جوهری بیش از نیم قرن گرایش خود را به سرودن اشعار میهنی حفظ کرد. بی‌شک حضور مستقیم او در صحنه‌های سیاسی و وابستگی او به احزاب وطنی در سرودن این اشعار تأثیرگذار بوده است» (الواعظ، ۱۹۷۴: ۳۴۳).

حب وطن و سرزمین و دفاع و جنگیدن برای آن از مفاهیم شعر پایداری و مقاومت است. سرزمین ارزش والایی برای همه مردم دارد تا جایی که برای آن باید از جان گذشت.

در اشعار سبزواری حس وطن دوستی بارز است:

مهر وطن به سینه نگه دار گر رسید
از مردم وطن ضرر مستمر مرا
(سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۹۸)

بمان تا غریوی ز ایران برآید
خروشی ز ملک دلیران برآید
(همان: ۳۴۳)

نتیجه بحث

در دوران معاصر در کشورهای عربی نیز همواره در برابر استبداد و ستم، اندیشه‌ها و جریان‌هایی وجود داشته که شاعران از آن تأثیر پذیرفته و درباره آن سروده‌اند. در ادبیات پارسی نیز چه در دوران انقلاب و چه در مدت زمان جنگ تحمیلی آثاری در حوزه ادبیات مقاومت شکل گرفت، که مفهوم ظلم‌ستیزی در آن‌ها به چشم می‌خورد. شعر پایداری عرب از نظر مضامین و برخی ویژگی‌های ادبی قابل مقایسه با شعر پایداری ایران است. انسان همیشه طالب عدالت، آزادی و برابری بوده است. شاعران در ضمن شعرها و نوشته‌های خویش مردم را تشویق و ترغیب به پایداری و مبارزه در راه حق کرده‌اند. در ادبیات پایداری با برترین پیام‌های انسانی از جمله ترسیم چهره مظلوم و ستم‌دیده مردم، آزادگی، شهادت، حق‌خواهی، عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، وطن‌دوستی، ایثار، نوع‌دوستی و استقامت و پایمردی روبه‌رو هستیم.

جوهری شاعری به پا خواسته در برابر استبداد و ظلم است، که برای این اندیشه ظلم‌ستیزی از زندگی خود مایه گذاشته عمری را در تبعید به سر برده و مرگ عزیزان و دوستان خود را نظاره‌گر بوده است؛ و حمید سبزواری نیز شاعری انقلابی است، که همواره با جریان انقلاب و مبارزه با طاغوت همراه شده است. گوشه‌هایی از اندیشه و شعر جوهری با اندیشه و شعر سبزواری قابل مقایسه است. مشترکات و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در زمینه ادب پایداری در قصیده «یا أخیاء» از محمد مهدی جوهری و اشعار سبزواری وجود دارد و هر دو شاعر مضامینی چون آزادگی، شهادت و حب وطن را ستوده و زندگی در برابر ظلم و ستم را نوعی ننگ و خفت می‌دانند و مرگ را گواراتر و شیرین‌تر از زندگی با خفت می‌دانند.

کتابنامه

قرآن کریم.

جبران، سلیمان. ۲۰۰۳م، **مجمع الأضداد فی العیون من الأشعار**، مؤسسه العربیة للدراسات والنشر، دمشق.

جواهری، محمد مهدی. ۲۰۰۱م، **دیوان شعر**، بغداد: دار الحریه.

الجیوسی، سلمی الخضراء. بی تا، **الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحدیث**، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.

حسام پور، سعید و حاجبی، احمد. ۱۳۸۷ش، **سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی**، تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

داوری، رضا. ۱۳۶۳ش، **ناسیونالیسم و انقلاب**، تهران: وزارت ارشاد.

روزبه، محمدرضا. ۱۳۸۶ش، **ادبیات معاصر ایران (شعر)**، چاپ سوم، تهران: روزگار.

سبزواری، حمید. ۱۳۷۶ش، **سرود درد**، چاپ اول، تهران: کیهان.

عطیه، جمیل. ۱۹۹۸م، **الجواهری؛ شاعر من القرن العشرين**، بیروت: لا نا.

کاظمی، محمد کاظم. ۱۳۹۰ش، **ده شاعر انقلاب**، تهران: سوره مهر.

کافی، غلامرضا. ۱۳۸۶ش، **شرح منظومه ظهر**، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.

محسنی‌نیا، ناصر. ۱۳۸۸ش، **مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب**، نشریه ادبیات پایداری، شماره اول.

الواعظ، رؤوف. ۱۹۷۴م، **الاتجاهات الوطنیة فی الشعر العراقی الحدیث**، بغداد: دار الحریه.

مقالات

احتشامی‌نیا، محسن و قلیچ‌بیگی، حسین. ۱۳۹۲ش، «**بررسی حق‌گرایی و عوامل مؤثر بر آن در قرآن**»، نشریه مطالعات قرآنی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۹-۲۴.

ممتحن، مهدی و دیگران. ۱۳۹۰ش، «**دین در اندیشه جواهری و شهریار**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۴۳-۱۶۴.